رفتن رسیدن است

درآمدی بر عنوان‌شناسی «الگوی پیشرفت»

فرشاد مهدی‌پور*

این نوشته درباره چیستی و چگونگی الگوی پیشرفت ایرانِ اسلامی نیست و بنا بر ورود به ماهیتِ آن را ندارد؛ هرچند که به تناسب در پاره‌ای جهات به این نکات نیز اشاره خواهد رفت، اما مسأله اصلی در آن، بررسی «الگو»مداری یا الگو«وندی» پیشرفت است. از آن‌جا که لغت‌شناسان بر این باورند که وند، «لفظی است که خود معنی مستقل ندارد» (معین. مدخل وند) اما چون که با پیشرفت به شیوه‌ای پیشاوندانه ترکیب شده، معنی تازه ساخته و می‌بایست درباب چرایی‌اش، بیش و پیش از چگونگی‌اش گفت‌وگو کرد.

«توسعه که هس، یه چیز دیگه‌اس»

خوانـدن این میان‌تیتر، بـدون در نظر گرفتن ضرب‌آهنـگ برخی آگهی‌های تلویزیونیِ این روزها (درباره مواد غذایی و متعلقاتاش)، چندان جذاب نیسـت، اما نمونه قدیمی‌تر و اصیل‌ترش سال‌ها پیش در این بیان بی‌مسما و زهوار درفتهِ آهنگین هویدا بود که: «چرا هسـتی ناراحت؟... بیمه کند حمایت»(!). یعنی هر چیزی را می‌توان بر پایه بیمه و توسعه اقتصادی و اصلی‌ترین مدلِ آن (نوسازی) «بنا» و البته به معنای دقیق‌ترش، «رها» کرد.

این نقدها و حرف‌ها که متاسفانه هنوز هم در این کشور در چشم بسیاری شعار و ادعا جلوه می‌کند و هم‌زمان در تقریباً تمامی شرق و غرب عالم، تشت رسوایی‌اش به زمین افتاده، یک مثال دم‌دسـتی و روشـن دارد که تا اندازه‌ای می‌تواند ابعاد بحران‌زای تسـلط «توسعه»مداری را روشـن کند: «سد» و نهضت سدسازی. پدیده‌ای که در نیمه اول دهه هفتاد شمسی به‌عنوان اصلی‌ترین برنامه راهبردی دولت در زمینه توسعه بومی و کلان‌نگر تبلیغ می‌شد و تا همین اواخر نیز ادامه داشـت تا جایی که وزارت نیرو رسماً اعلام داشـته ظرفیت سدسازی در ایران مدت‌هاست که به پایان رسیده و وضع به‌گونه‌ای است که می‌بایست جلوی روند سدسـازی را گرفت (۱۵ آذر ۹۲). این اقدام سر و صدای نمایندگان بخش‌نگر را درآورده و آن‌ها به میدان آمده‌اند و انتقاد و ایراد و...

سدها، معمولاً برای انرژی و تأمین آب‌آشامیدنی مفیدند اما اهداف مرتبط با آبیاری و کشـاورزی را چندان تأمین نمی‌کند (این‌را شـبکه بین‌المللی آبیاری می‌گوید کـه یک گروه جهانی پژوهش درباره سدهاسـت– ۱۸ آذر ۹۲) و معنای توامان چنین گفته‌ای، بلعیده‌شـدن روستاها و جنگل‌ها و طبیعت، برای گسترش شهر و شهری‌شدن و تمدن‌سـازی مدرن است؛ یعنی یک بیابان‌زایی رسمی، زاییده «تحلیل روند[1]»های سـاده‌دلانه (اگر نخواهیم تعابیر تندتری درباره‌شان به‌کار ببریم) کارشناسان محترم مدیریت و برنامه‌ریزی در سال‌های گذشته که حالا کار را به‌جایی رسانده که ظرفیت ذخیره‌سازی سدهای ایران، یک و نیم برابر بیش‌تر از موجودی آب رودخانه‌های کشور است! (وزیر نیرو، ۱۵ آذر ۹۲).

یادبود تمدن مدرن

توسـعه، چون تنها ظرفیت و افق و امکانِ زیسـتْ تصور شده، از آمریکا تا هند را درنوردیده اسـت (و چه عجیب است سرنوشـت این دو کشور در این عرصه، از هالیوود و بالیوود گرفته تا فضای سـایبر)[2] و در همین ماجرای سدسازی، چه هیاهوها که بر سر بیکاری و بیگاری و فروپاشی اجتماعات محلی از ناحیه سیاست توسـعه ملی، به‌ویژه در هند به راه افتاده اسـت. مک‌گوییگان[3] (۱۳۸۸: ۲۲۳)، با نقل پاره‌هایی از بحران، تصریح می‌کند که زمانی همه، سدهای بزرگ را دوست داشتند، ولی سرانجام این سدها به صورت کابوس درآمد، به مانند «یابود تمدن مدرن» که حالا شهری‌های ثروت‌مند را سرشار از لذت کرده و میلیون‌ها هندی از کاست‌های پایین را آوار. اعتراضاتی مربوط به ۲۰۰۱ و اعلام خطر آن، در امروزِ ایران (۲۰۱۳).

این بحث را می‌توان تا ابدیت ادامه و در موارد متعددی نشان داد که چقدر سقف آرزوهای توسـعه‌ای کوتاه اسـت و بدتر از آن، بالاتر از آن سقفی موجود نیست، مگر آن‌که در باب اصالت و چراییِ تبدیل Development به توسعه حرف زد و این نکته را پیش کشـید که اگر رشـد و نمو و بسط و ایجاد و سیر تکاملی و اشـتدادی عالم (بر اساس حرکت جوهری)، قطعی و ضروری باشد، چرا الزاماً بایـد از یک مدل و نمونه پیروی کرد و الزامات و اقتضائات آن‌را چشـم بسـته پذیرفت و روزی هم که بحران و بن‌بسـت‌اش از راه برسد، آن‌قدر دیر و شرایط خطیر شده باشد که یگانه رهِ رهایی، نابود یا رهاکردن سرمایه‌گذاری‌های مالی و معنوی گسترده و ملی باشد؟ مگر راه رفته آن‌ها پیش روی ما نیست و اگر آن‌ها می‌توانستند که سـره را از ناسره جدا کنند، چرا خودشان چنین نکرده‌اند و حالا مداوماً برای پُر کردن چاله–چوله‌های‌شـان در فکر وصله پینه کردن مدرنیته با انواع و اقسامی از بافته‌ها نظیر «مدرنیته متاخر»[4] یا «مدرنیته، یک پروژه ناتمام»[5] یا پسامدرنیته‌اند؟

پرهیز از شتاب‌زدگی

پیـش و جلو رفتن، ترقی و رشـد کـردن، حتماً اموری شـدنی و ممکن‌اند، اما آن‌چنان در چارچوب فهم پارسـونزی قرار می‌گیرد و گذار از سـنت به تجدد را در قالب جداشـدگی‌های پنج‌گانه (روابط شخصی در مقابل روابط غیرشخصی، روابـط خاص‌گرایی در مقابل روابط عام‌گرایـی، جهت‌گیری جمع‌گرا در مقابل جهت‌گیری خویشـتن‌گرا، انتساب در مقابل اکتساب و نقش‌های اختصاصی در